



نسیم مہر

در ساحت خاندان پاک رسالت و امامت

جواد نعیمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسیم مهر

نویسنده:

جواد نعیمی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نسیم مهر
۷	مشخصات کتاب
۷	فهرست مطالب
۱۳	آغاز
۱۵	شکوه شکفتن گل احمد!
۱۸	برانگیخته به والایی و مهر
۲۲	هادی
۲۴	شکوفه دیدار
۲۶	مسافر مهتاب
۲۸	خواهش سبز!
۳۰	نماز عشق!
۳۲	سزینه ولا
۳۴	سلام بامدادی
۳۶	نام مقدس یک گل!
۳۹	سهمی برای عشق!
۴۲	پرواز نگاه
۴۵	مهر هشتم
۴۸	بهشت آن جاست...
۵۰	این نیاز عاشقانه!
۵۲	نگاه خیس عشاق!
۵۴	خواهر آفتاب!
۵۶	بانوی مهر و آینه!
۵۹	معصومه بانو!

- ۶۱ در حضور نور!
- ۶۳ مرهم مهر!
- ۶۵ اگر که زائر کوی توایم ...
- ۶۷ صف طولانی انتظار!
- ۶۹ خاطره سبز تاریخ
- ۷۱ بیا ای نازنین مولا!
- ۷۴ اکسیژن حیات
- ۷۶ نور و نوا!
- ۷۸ تپش قلب قبیله نور!
- ۸۰ بال پرواز
- ۸۲ نامه ای به محبوب
- ۸۴ گل بو!
- ۸۷ به مهمانی سپیده
- ۹۰ با یار گل عذار!
- ۹۲ سلام سبز!
- ۹۴ گل غایب!
- ۹۵ پیمان نامه سبز!
- ۹۹ عصرهای غمگین من!
- ۱۰۲ به میهمانی خورشید
- ۱۰۴ وقتی بیایی
- ۱۰۷ باران، باران
- ۱۰۹ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : نعیمی ، جواد، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور : نسیم مهر / جواد نعیمی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1388.

مشخصات ظاهری : 100 ص.

شابک : 10000 ریال: 2-347-971-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : نثر فارسی -- قرن 14

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : PIR8253 /ع938ن5 1388

رده بندی دیویی : 8/862

شماره کتابشناسی ملی : 1923229

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

فهرست مطالب

آغاز 5

شکوه شکفتن گل احمد! 7

برانگیخته به والایی و مهر 10

هادی 14

شکوفه دیدار 16

مسافر مهتاب 18

خواهش سبز! 20

نماز عشق! 22

سبزینه ولا 24

سلام بامدادی 26

نام مقدس یک گل! 28

سهمی برای عشق! 31

پرواز نگاه 34

مهر هشتم 37

بهشت آن جاست 40

این نیاز عاشقانه! 42

نگاه خیس عشاق! 44

خواهر آفتاب! 46

بانوی مهر و آینه! 48

معصومه بانو! 51

در حضور نور! 53

نعیمی جواد، 1335 -.

نسیم مهر / جواد نعیمی - مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1388

100ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

ISBN 978-964-971-347-2

1. نثر فارسی - قرن 14. الف. نعیمی، جواد، 1335. ب. بنیاد پژوهش های اسلامی. ج. عنوان.

PIR 8253 / 1938 5 1388

8 فا 8/862

کتابخانه ملی ایران

1923229

بنیاد پژوهش های اسلامی

آستان قدس رضوی

نسیم مهر

جواد نعیمی

ویراستار: علی اکبر بیواره

چاپ اول: 1388 / 3000 نسخه، رقعی / قیمت 10000 ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: صندوق پستی 366-91735

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش های اسلامی: 2230803

فروشگاه های کتاب بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: 2233923، قم: 7733029

شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن 7-8511136، دورنگار 8515560

E-mail: info @islamic-rf.ir

www.islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

ص: 3

مرهم مهر! 55

اگر که زائر کوی توایم 57

صف طولانی انتظار! 59

خاطره سبز تاریخ 61

بیا ای نازنین مولا! 63

اکسیژن حیات 66

نور و نوا! 68

تپش قلب قبیله نور! 70

بال پرواز 72

نامه ای به محبوب 74

گل بو! 76

به میهمانی سپیده 79

با یار گل عذار! 82

سلام سبز! 84

گل غایب! 86

پیمان نامه سبز! 87

عصرهای غمگین من! 91

به میهمانی خورشید 94

وقتی بیایی 96

باران، باران 99

یادکرد بزرگان دین، این حامیان ارجمند آیین و مفسران بزرگ کتاب مبین، این راهبران والای دین و اسوه های گران قدر روی زمین، برای همه مسلمین ضرورت و اهمیتی انکارناپذیر دارد. به ویژه در روزگاری که باطل گرایان جهان، در اندیشه زدودن تقدس از جبین زمین و زمان اند و با ایمان و معنویت و مؤمنان می ستیزند، زنده نگه داشتن یاد بزرگان به مثابه پیش درآمدی برای آشنایی هرچه بیش تر با اندیشه ها، کردار، خوی و منش آنان و در نتیجه تاسی و پیروی از آن بزرگواران، ضرورت و اهمیتی مضاعف می یابد.

برافروخته نگاه داشتن آتش محبت مردان خدا، در دل ها و جان ها و اندیشه ها، انسان را از انجماد و انفعال باز می دارد و به فکر و عمل آدمی گرمایی مداوم می بخشد و حیات معنوی او را تضمین می کند...

این مجموعه با چنین باور و رویکردی، برای ابراز محبت و ارادت به ساحت پاک تنی چند از صاحبان ولایت و خاندان رسالت - صلوات
الله علیهم اجمعین - پدید آمده است و صاحب این قلم برای خویشتن خویش و برای همگان، توفیق ره پویی در راه آن عزیزان را از
حضرت سبحان طلب می کند .

مشهد مقدس رضوی

بهاران 1387

جواد نعیمی

ص: 6

شکوه شکفتن گل احمد!

هرگاه در قلبم احساس نام تو شکوفه می زند، ترنم «صلی الله علیک!» در جانم می پیچد و چون قلمم می خواهد نام تو را بر سپیدی کاغذ جاری کند سرشار از شکوه صلوات می شود. همه کاینات وام دار وجود تو اند. تو انگیزه آفرینشی، پایه و مایه مهر و فضیلتی. خورشید و ماه و ستاره ها، کهکشان و زمین و زمان در برابر تو خاکسارند.

جهان با اجازه حضرت حق، به یمن هستی تو پا برجاست و خداوند، عشق و زیبایی را به برکت نام مبارکت آفریده است. بقای همه موجودات، به اشاره یگانه آفرینش گر، به خاطر دل دریایی توست، یا مولا!

(محبت) از میم نام بلند و زیبایی سرچشمه می گیرد. «حق» در حرف دوم نامت تجلی می یابد. «مردم» در دل پاکت جای دارند.

ص: 7

«دانش و داد و دوستی» زیبایی و عظمت خویش را از آخرین حرف نام خجسته ات وام می گیرند .

همه هدایت یافتگان به سوی کعبه عشق تو می ایستند و بر انگشت اشاره ات به سوی وحدانیت حضرت حق، بوسه مهر نثار می کنند.

همه حرف های نورانی، فروغشان را از «طاها» و «یاسین» می گیرند و بر دست های قدرتمند محمد صلی الله علیه وآله تکیه می کنند تا کلمات روشنی را بیافرینند و جمله های جمیل را رقم زنند .

اصلاً همه هستی عاشق جمال و کمال است و جمال و کمال محو تماشای رخسار زیبای احمد صلی الله علیه وآله است! همه هستی به برترین هدیه خداوندی به آنان، ابراز علاقه و ارادت می کنند. همه هستی مست ولای اوست، بسته به تار موی اوست، واله و شیدای کوی اوست، شیفته خوی نیکوی اوست، عاشق زیبایی روی اوست، دل سپرده بوی گیسوی اوست...

محمد صلی الله علیه وآله مظهر همه خوبی ها، آینه همه والایی ها، انعکاس همه

معرفت ها، منتهای همه فضایل و مکارم و معنویت هاست.

لب های پیام آور اعظم صلی الله علیه وآله از چنان برکتی برخوردار است که لایق ابلاغ پیام و کلام حضرت حق شده و زبان گویایش از چنان عظمتی برخوردار است که حامل همه والایی ها و ابلاغ گر همه فرمان های خدای یکتاست و انوار هدایت قرآن کریم که اصل کلام بدون تحریف پروردگار است، با واسطه زبان رسای او، جهان را معطر، دل ها را منور و اندیشه ها را مطهر کرده است و می کند. فروغ فروزان محمدی صلی الله علیه وآله چشمه ای زاینده و برکتی پویا و پاینده است و از همین روست که

گوش دل و جان به هرچه و هر جا و هر چیز بسپاری، حلاوت این کلمات را در می یابی که :

السلام علیک یا رسول الله! السلام علیک یا محمد بن عبدالله... اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم...

شکوفایی گل زیبای محمدی در همه جان ها و جهان، به خجستگی و فرخندگی، مبارک و مداوم باد!

ص: 9

برانگیختگی اش از پایگاه نور و ایمان بود و رسالتش در مسیر روشنایی و برهان، در سایه سار کتابی هدایت گر. در وجود گرامی پیامبر خدا - که از زبان همه پاکان بر او درود باد - از همان آغاز کودکی، چشمه های زیبای معنوی می جوشید و دست خداوند بر سرش سایه می گستراند. ماجراهایی که به هنگام ولادت و نیز در روزگار کودکی و نوجوانی و درازای زندگانی پر برکت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وقوع پیوست و او را به کمال رسانید، نشان می دهد که او از روحیه ای معناگرا، حق جو و کمال طلب برخوردار بود. قلبی پاک، بی آلایش و پر صفا داشت. نه اهل لهو بود و نه به بیهودگی ها روی خوش نشان می داد، بلکه به نیکی ها گرایش داشت و از هر چه پلیدی و آلودگی بود

دوری می جست. خداخواهی، سرلوحه کار و زندگی اش بود. کینه توزی، بددلی و بدزبانی را دوست نمی داشت. آشنای محبوب و مهربان همگان به شمار می رفت و در حالیکه قریش به پرستش بت ها افتخار می کردند، او به ستیزه با بت پرستی می پرداخت و سیر و سلوک و پرهیزکاری و خط بندگی را سیره خویش ساخته بود و برای این کار «حرا» را برگزیده بود.

«رسول خدا صلی الله علیه وآله این مکان را به این سبب برگزید که در این غار امکان جدایی و بریدن کامل از همه مردم و بیگانگی با همه چیز، مگر انس با خداوند وجود داشت. انتخاب این غار از سوی آن حضرت به تقدیر خداوند بود، تا این ریاضت و عزلت مقدمه ای برای جهاد بزرگ او باشد و وی در آن غار، با دومفهوم زندگی کند: «بیم و سختی» هر چند پایان آن دو سعادت بخش خواهد بود.»

و همه این والایی ها و معناگرایی ها بود که او را شایسته وحی خداوند و شنیدن ندای آسمانی رسالت ساخت و به فرمان خدای یگانه به وسیله جبرئیل به مقام برترین و آخرین فرستاده حق، برای هدایت خلق برگزیده شد و سند جاودانگی اش در جهان انتشار یافت. هم چنان که جاودانه ترین کتاب را با دست های نورانی اش به جان و جهان هدیه داد.

و بدین گونه بود که محمد مصطفی صلی الله علیه وآله حامل نور و لوای برترین خدا شد و فرورفته در هاله ای از همه نیکی ها، رسالت بزرگ خویش را آغاز کرد. آن بزرگ مرد وارسته، این مأموریت شگفت و عظیم را با امر به خواندن - که می توان آن را سر آغاز دانایی تلقی کرد -

آغازید و پی گرفت. بدیهی است که این «خواندن»، خواندنی جهت دار و به اسم «رب» است و براین اساس بر همه تلاش های هدایت گرانه، باید پرتو انوار حق بتابد و با یاد و نام خدا و در راه او صورت پذیرد - البته هرکاری بایسته است که بر این منوال باشد - در چنین نگرشی به واقع نخستین جرعه های روشن گر راه هدایت، «دانش» به شمار می آید. دانشی که انسان را به بیش و بصیرت رهنمون می شود و او را به این درک والا می رساند که به نام آن کس و در راه آن کس تلاش و زندگی کند که او را از آب مایهای پست و اندک آفریده و چنان توانی به او بخشیده که بتواند خویشتن را برکشد، عروج کند و به مقام والای انسانی برسد و حتی برتر از آن تا پایگاه فرشته ها پیش رود و از آنان نیز پیشی بگیرد!

پس، این رسالت جهانی محمد صلی الله علیه و آله بزرگ است که می تواند انسان را به حق و نیکی و مهر و صفا بخواند و جان و جهان را به جلوه و جلا وا دارد.

و چنین است که پیامبر اعظم ما صلی الله علیه و آله آمده است تا آدمی را به بازخوانی آیات و نشانه های خدای یکتا دعوت کند، وجودش را از همه پلیدی ها، زشتی ها و تباهی ها پاک سازد و کتاب و حکمت را به او بیاموزد.

پیام آور همه نیکی ها حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برانگیخته شد تا همه زنجیرها و سنگینی های زاید را از دوش و گرده بشر بردارد و او را از اسارت بت ها و هر چه غیر خدایی است برهاند و به نورآباد هدایت و تقوا بخواند. او آمده است تا شمیم اخلاق و کردار نیکو را در

جهان بگستراند و در سایه شکوفایی اندیشه و تعقل و مهار احساس های نابه جا و هواها و هوس های آفت زا، انسان را به فرهیختگی و کمال رساند، تا آدمی چونان نهالی آماده رشد در پهنه گیتی به نیکی پرورش یابد: پس آن گاه به درختی تناور و سایه گستر و ثمر بخش تبدیل شود. درختی که همه اجزای آن از ریشه تا تنه و برگ و بار و سایه سارش قابل بهره وری و بهره رسانی باشد. هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود به تمامی خیر بود و برکت فضیلت بود و رحمت و کرامت بود و والایی، حقیقت بود و زیبایی. شجاعت بود و دانایی. درود بر او باد که تا بود، گنجینه همه نیکی ها بود و تا جهان هست هم چنان نام و یاد و راه برجسته اش بر سر زبان ها و در سویدای دل ها و جان ها جاری است و هر روز و همه روز پر فروغ تر و جاودانه تر می شود. و درودی دیگر بر هر تنابنده ای که بند بندگی خدای یگانه را بر گردن آویخته و جانش با مهر مصطفای خدا در آمیخته و در روشنای شرف دین مبین، همه بدی ها را از دل و اندیشه و عمل خویش به دور ریخته است! و سلام آخر، بر آخرین پیام آور حق و راستی و بر همه پیروان راستین آن عزیز بزرگوار باد.

بار پروردگارا! ما را توان و توفیق ده که یاور و رهروی خوب آن محبوب باشیم و بر این پیمان، پایدار بمانیم. یا ارحم الراحمین!

ما را دلی است سپرده به دریای وحی و رسالت

حسن یوسف ما، یک گل جهانی است

مردی که از «حرا» فرود آمد و بر «بام تاریخ» فرارفت!

دوست همه مردم دنیا.

راهنمای انسان و هستی

سرمایه ای برای کامیابی و فلاح بشر

و مهری جاری در دل همگان

لوای خوش بختی و سعادت

انسان برتر

لاله همیشه سرخ سرفراز، سبز جاوید

ص: 14

هدایت گر اُمت و هادی مردم جهان «محمد رسول الله» که درود همواره خدا و ما، نثار پیشگاه والا و ارجمندش باد!

مولای من! دیدگانم را با تلالؤ طلابی گنبد زیبایت به نورانیت و تیزبینی فرا می خوانم. گام هایم را به پیمودن جاده زیارت جانان متبرک می سازم و شوق مندانه به پویه وای می دارم. زخم های بی قراری ام را با نام فرخنده تو مرهم می گذارم...

عطر آگینی فضای حریم پاکت، تنفس را برایم ساده تر می کند! وجودم سرشار از عطر ولایت می شود. زمزمه های عاشقان حقیقت و نجوای رازناک زائران خورشید، گوش هایم را می نوازند. واژه های سلام و صلوات در آینه کاری ها و کاشی های زیبای رواق ها تکثیر می شوند و جلوه زیبای خود را به نظرها می رسانند.

بر لبانم گل زیارت نامه می شکفد. در دلم مهر خاندان آفتاب و آب

معجزه می کند. در جانم غوغایی از عشق و ایمان برپا شده است! شادمانی دیدار، بند بند وجودم را پر می کند و رایحه محبت و پاکی همه جا را عطرآگین می سازد. غنچه های رحمت در عالم معنا شکفته می شوند و چشم دل های لایق را مسحور خودنمایی خویشتن می کنند.

دست های متوسل به دامان رضای آل محمد صلی الله علیه وآله در اهتزاز است و اشک و آه و شوق و نیاز در هم آمیخته. عجب جایی است این جا! شگفتا از این همه شیدایی!

الهی! شورانگیزی زیارت، تجلی معنویت و روشنای ولایت، همواره مداوم باد!

ص: 17

زائر عزیز! ای آمده تا آفتاب! ای مسافر مهتاب! ای تبرک جوینده از پنجره های بهشت! ای یار امامت و ولایت! ای شیعه شعور و شعر کرامت! به سرزمین نور و نوا و رضا خوش آمدی!

زائر عزیز! ای تن سپرده به روشنایی خورشید! ای غریق دریای رأفت و مهر! ای پناهنده دامن عطوفت و رحمت! به گلزار معنویت و صفا خوش آمدی!

زائر عزیز! ای دست های پیوند خورده به جان جهان! ای آشنای شوق مند همه شورانگیزی ها! ای پیماینده وادی معطر توس! ای بوسه زننده بر درگاه خلوص! ای شتابنده به سوی روشنایی و روز!

در حریم ولایت استوارتر باد و قلب پاکت از پرتو نور رضوی رضامند و حاجت روا و تپنده باد .

زائر عزیز! در کوی سپیده و باران، در اوج آسمان آبی ایمان! به هنگام شکوفایی گل های نیایش و سرسبزی بهاران، و در آن زمان که دل و دیده ات به یاری هم، اوج می گیرند و روح مشتاق و پاک تو را شست و شو می دهند و در آن هنگام که احساس می کنی نسیم عنایت حضرت دوست بر تن و جانت وزیدن گرفته است، ما را نیز به یاد آور و برای ما و برای همه مؤمنان، دعا کن! شاهد زیارت در کام جانت گوارا و جاودانه باد .

ص: 19

خواهش سبز!

دست های ما، خواهش سبز نیازند یا علی بن موسی الرضا!

چشم های ما به راه لطف تو صف کشیده اند یا ثامن الحجج!

ما زائران آفتاب و عشق و ایمانیم.

ما جویندگان اکسیر ناب معرفتیم.

ما دلی داریم سپرده به دلدار رحیم و رحمان.

سری داریم پرشور از شرافت ایمان و قرآن

حالیا تو را می خوانیم ای عالم آل محمد صلی الله علیه وآله ای امام ایمان و امان! ای راهبر بزرگ راه هدایت و سعادت!

ای مفسر آیه های بلند و نورانی و پرطراوت!

ص: 20

یا امام هشتم! ای همواره سرور! ای همیشه مولا! ما را به بارگاه معطر خویش فراخوان. ما را با نگاه لطف خویش بنواز! ما را مران، پناه مان
بده. به حق خدای رحیم و رحمان!

ص: 21

چشم دل گشوده داشتم، گام به راه عشق سپردم و به جایی رسیدم که آبی آسمان با سبزی زمین پیوند می خورد جایی که تن خاکی را افلاکی می کرد.

تشنه بود جان و لبم، که بدین سوی کشیده شدم. ظرفی را که پر از آب سقاخانه کردم، بر لب نهادم و دلم پر شد از یاد امام تشنه لب شهید. زیر لب زمزمه کردم: السلام علیک یا ابا عبدالله. پس آن گاه نگاهی به گنبد طلایی خورشید هشتم افکندم و نگاهی به آب داخل ظرف. انگار موج موج حماسه ای را می نگریستم که در آن فریاد العطش کودکان نیز جریان داشت و به استمرار خط سرخی اندیشیدم

که از حسین بن علی علیه السلام تا امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تداوم یافته...

در این اندیشه ها بودم که صدای اذان، این نغمه پرطراوت ایمان، بر گوش جان نشست. کبوترهای حرم، از برابر نگاهم پر کشیدند و دیدگانم را به میهمانی آسمان بردند. آستین همت بالا زدم، وضو گرفتم و برای ادای فریضه به حریم قدسی ثامن الائمه شتافتم تا از بهره نماز اول وقت باز نمانم. پس از گزاردن نماز، به راز و نیاز ایستادم و زائر خورشید شدم.

اینک دلم روشن شده بود و زبان متبرک به این ترنم بود که: السلام علیک یا علی بن موسی الرضا اشهد انک قد اقممت الصلوه... پس آن گاه، سلام نیازم را به حضرت دوست و خورشید فروزان توس نثار کردم. بر حریم عشق هشتم بوسه مهر زدم و باران معنا را بر دل و جان مشتاقم به میهمانی فرا خواندم.

ص: 23

تردیدى ندارم که اگر دیده به خواب نسپارم، اگر غبار از چهره و خاطرات دل بزدایم، اگر رایحه اخلاص را ببویم، اگر روی ماه ایمان را ببوسم و اگر راه دیدار تو را با جان ببویم، چنانم خواهی نواخت که هر پگاه و هر شامگاه بگویم: «السلام علیک یا نور. السلام علیک یا محبوب!»

بوی سبزینه ای که از سمت تو به مشام می رسد، هوای تازه ای که از کوی تو در تن زمین و زمان طراوت ایجاد می کند و دل نوازی نگاه های سرشار از مهرت، چنان مرا شیفته تو کرده که آرزو می کنم هر لحظه در تلاقی دست ها و ضریح، در خواهش ها نگاه ها و گنبد طلا، در اتصال نیازها به روح زلال معنا، در بلندای فواره دعا، در تجلی عشق و ایمان و مهر و صفا، در حریم پاکت ای مولا، ای امام رضا علیه السلام غرق شوم و در دریای محبت و ولا، به تن شویم و جلای دیده ها بپردازم و دلم را با

همه شورآفرینی‌ها و شیدایی‌ها، پیش کش پیشگاه تو سازم و با شادمانی و افتخار فریاد برآورم که «السلام علیک یا علی بن موسی الرضا»

ص: 25

حتی اگر خورشید در آسمان ندرخشد، یک خورشید فروزان زمینی و آسمانی در سرزمین خراسان هست که همه جا را نور و روشنایی می بخشد. به گونه ای که فرشته ها هر روز از پنجره های آسمان، به قطعه ای که بهشت هشتم است می نگرند و با حسرت غبطه می خورند. پس آن گاه دست احترام بر سینه می گذارند و بارانی از شکوفه های سلام را روانه مرقد و مزار تابناک امام رضا علیه السلام می کنند. شاید رایحه خوش بویی که هر بامداد در کوچه جان ها و خیابان اندیشه های ما، انتشار می یابد، به همین دلیل باشد!

به راستی چه خوش بخت است آنکه سلام بامدادی خویش را به سلام فرشته ها پیوند می زند و از هر سو که گنبد و مناره حرم مطهر را

می بیند، عرض ادب و ارادت می کند و با اشارتی مخلصانه و کوتاه، عشق صادقانه خویش را به همه خوب ها و خوبی ها نشان می دهد.

و چه سعادت مند است آنکه دل به دلدار می سپارد، کلام محبوب را به گوش جان می شنود، فرمان های خورشیدی یارش را بر دیده می نهد و به آن عمل می کند و با تأسی به معشوق، دل سپردگی خود را به حقیقت و فضیلت به اثبات می رساند.

ای رضای آل محمد صلی الله علیه وآله! ای آفتاب دیار عشق! ای شمع پروانه های حق جو! ای مهر هشتم! ماه وجودت را از سویدای دل می بوسیم، سر ارادت بر آستان زیبایت می ساییم و تلاش می ورزیم بدان گونه زندگی کنیم که رضای « رضای آل محمد صلی الله علیه وآله » را به دست آوریم و از پرتو تابناک جمال تو، پیوسته بهره ور باشیم.

ای خورشید هشتم! تو نیز همواره بر ما بتاب و آنی از ما روی بر متاب!

ص: 27

نام مقدس یک گل !

ستاره ها، پاره های نگاه خورشیدند که برای نگریستن تو، در جای جای آسمان پراکنده شده اند !

زمین، بستر مبارک و مهربانی است که به فرمان آفرینش گر یگانه خویش، تو را چنان گوهری گران بها در کف دست خود نهاده و برای نشان دادن به آسمانیان - بل همه جهانیان - در فضا می چرخاند!

درخت ها، سبز تنانی شکوهمندند که به حراست از هوای زمین ایستاده اند تا عاشقان تو قادر باشند هوایی پاکیزه را استشاق کنند و برای بوییدن رایحه زندگی ساز وجودت به سلامت بمانند!

ماه، آینه روشنی است که نورانیت خدایی تو را بر زمینیان می تاباند!

گل و گیاه و سبزه و چمن، دریا و ساحل و دشت و دمن، همه به یمن وجود تو نفس می کشند و به مهر و ولای تو زنده اند!

هشتمین قطعه بهشت - این خاک پاک خراسان - پیوسته لب به شهادت بزرگی تو گشوده داشته و همواره خنده های سرشار از سپاس خویش را به پیشگاه پروردگار اعلام می کند و به خود می بالد که تو در آغوشش آرامش یافته ای!

لب های قلم من نیز وقتی به نام سبز تو متبرک می شود، کاغذ و دفترم را شکوفه باران شادی و مهر و رضا می کند! وقتی که دست هایم پیچکی می شوند به دور ضریح محبت تو، بیش از همیشه احساس بالندگی و رویش و رهایش می کنم!

آهوان دل های اهل معرفت از سرتاسر جهان، به سبزه زاران دست های مهربان تو پناه می آورند و همه غریبان برای وصال روی مبارکت در نی لبک تنهایی خویش، آرزوی زیارت تو را می نوازند!

هر کس غریق بحر معاصی است، در پیشگاه حضرت حق دست طلب به دامن شفاعت تو می زند، ای مولا! ای عالم آل محمد! همه دانش های جهان و همه واژه های واژه نامه های دنیا برای نگارش خوبی هایت کفایت نمی کنند!

ای بزرگوار! کویر دل های ما را از سرچشمه های کرامت و رأفت و رحمت و عظمت خویش آبیاری کن و آن ها را به سرسبزی و آیش و طراوت و پالایش فرا بخوان!

ای امام هشتم! ما را بر سریر لطف خویش بنشان و در همایش جاودانه بهشت، به نزد خویش دعوت کن! دل های ما گنجینه محبت و معرفت است و حضور همواره تو در قلب های همه مشتاقان خوبی و راستی و درستی، بر بها و ارزش این گنجینه افزوده است!

نام مقدس تو و اشاره به سمت والایی هایت، هر پگاه برکت زندگانی را برای ما به ارمغان می آورد و هر شامگاه امنیت خاطر را به ما هدیه می دهد!

سلام همه خوبان از ازل تا ابد نثار تو باد، ای رضای آل محمد صلی الله علیه وآله!

ص: 30

سهم من از عشق فقط نگاه توست ای نور، ای آفتاب ای درخشنده ترین! و آن هنگام که طلوع مهربانی ات را به دیده ها می کشانی، من سبک بال - ترین کبوتری هستم که پر می گشایم و گرد گنبد و بارگاه روشن تو، پرواز می کنم!

ای ضامن آهوی زندگانی ما! پیوند دیدگانت را با هستی ما قطع مکن و روی خویشتن را از ما مگردان! آفتاب نگاه تو زمین را روشن و سبز می کند. هستی بخش ترین آواها را از سمت تو می توان شنید. شایسته ترین آفریده ها، شب و روز خویش را در سرای شورانگیز مهر تو سپری می کنند و روان خود را به والاترین درجه ایمان و امان می رسانند.

ماهتابی ترین شب، آن هنگام پدید می آید که پویاترین پروانه های پیوستگی، در صحن تو پدیدار می شوند و از جاذبه زمین رها می شوند تا به جاده های آسمان بیوندند!

ای آفتاب هشتم! زمین هر روز زوایای تیرگی را بازبینی می کند تا به نورانیترین لحظه های زمان دست یابد! و من در جستجوی زمان از دست رفته، لحظه هایی را می پویم که پاسداری و حرمت حریم تو را طلب کنم و درازنای روزگاری را می جویم که در آن، وسعت زیارت را نظاره و راز جاودانگی عشق و ایمان را تجربه کنم.

کامل ترین کلمات برای گفتن از تو نارسا به نظر می رسند و هر حرفی که از حنجره های عاشقان بیرون می آید، قادر به ساختن جمله ای پرجلا برای جاودانگیات نخواهد بود.

من جويا و تشنه نوشیدن جرعه ای از جبروت و جلال تو هستم و پیوسته نگاهم در پی جمال جاودانه توست. کدام آفتاب از سمت تو می تابد که جهان این گونه روشن است و کدام ترانه بر لبان عاشقان گل می دهد که زمزمه های زاری کنندگان را به زیارت ضریح نگاهت فرا می خواند؟

نهایت اعجاز در جلوه های معنوی پدیدار شده و تکلم با تو دیباچه کلام خواندگانی است که با قایق زیارت نامه زردی های وجود خویش را به سرسبزی و سادگی خویش پیوند می زنند و سبز و زنده و شاداب می شوند.

ای آفتاب معنا! ای جلوه همه خوبی ها! دست ما را بگیر و کلهکشان محبت و مودت را به ما نشان بده. باشد که شفاعت تو، شادی بخش ما بوده و شور و شیدایی را به ما ارزانی دارد.

ص: 33

سلام بر شما، ای آفتاب تابان!

سلام بر شما، ای خورشید هشتم!

من شما را می شناسم!

من دوستدار شمایم و با دشمنانتان دشمنم!

ای امام غریب! ای ضامن آهو! ای وارث خوبی های پیامبران و امامان سلام بر شما!

سلام بر شما، که شهید راه خدایید. امام با صدق و صفايید. نیکوکار و با تقوایید جانشین رسول خدایید!

شما نماز را برپای داشتید و به انجام امر به معروف و نهی از منکر همت گماشتید.

شما بذر ایمان را در دل ها کاشتید و جز در راه خدا قدم بر نداشتید.

کبوتر دل های ما، مثل کبوترهای حرم، همیشه بر در و بام مزار شما در پرواز است .

ما هم مثل نسیم که چهره بر پرچم سبز گنبد شما می ساید، دل و دیده مان را نذر بارگاه شما کرده ایم. دست های ما هم به سوی محبت شما دراز است، زیرا می دانیم که در خانه مهر و محبت شما به روی همه باز است!

ای مولای ما! ای حجت خدا! ما شما را از دل و جان دوست داریم. شما هم برای ما دعا کنید. از خدا بخواهید به ما توفیق دهد که رهرو راه شما باشیم و بتوانیم مثل شما به دنیا نگاه کنیم!

ای امید مردم ایران و جهان! وقتی دل‌تنگ می شویم، در هر جا که هستیم؛ رو به سوی مرقد مطهر شما می ایستیم و به خورشید وجودتان سلام می کنیم. لطفا ما را بی جواب نگذارید، آقا!

ای امام هشتم! ما هم مانند آن آهوی رمیده، دیده به لطف شما دوخته ایم تا ضامن ما نیز شوید و بند از پیمان گشایید!

آقای بزرگوار و خوب! خواهش می کنیم از خداوند بخواهید که به همه مردم سرزمین مقدس ایران، توفیق برخورداری از ایمان و گام برداشتن در راه قرآن را عطا فرماید و همه ما را موفق کند تا به همان

راهی برویم که امامان و پیشوایان ما رفتند.

یا علی بن موسی الرضا! دست های پر مهر و سرشار از نوازشتان را می بوسیم و دعا می کنیم که سایه لطف و محبت شما، هیچ وقت از
سر ما کم نشود!

خلاصه، زمزمه همیشگی ما، در پیشگاه خدا، این است:

تا هر زمانی زنده ام

من دوست دارم ای خدا!

باشد دل پر مهر من!

پروانه شمع رضا!

ص: 36

تاریخ، لب به خنده گشوده است. گل ها و پروانه ها جشن مشترک و باشکوهی برپا کرده اند. آسمانیان بر سرزمینی ها نقل شادی می پاشند. افلاک بر رخ بر رخ خاک بوسه می زنند. نسیم، دست نوازش گرش را شادمانه بر پیکره بوستان ها می کشد و در گوش شان نجوای مهر می کند. آفتاب از سر شوق بر پهنه آسمان می دود. ستاره ها سر از پا نمی شناسند. ابرها دست افشانی می کنند. ماهتاب بی تاب و پای کوبان است. تصویر هستی بدیع و زیبا شده است. از همه ارکان فلک و ملک، ملک و ملکوت، لاهوت، و ناسوت صدای سبز سرور می آید. همه هستی، ترنم عشق و شور و شادمانی است.

دل من نیز از صحرای محبت عبور کرده، به سر، پویه می کند، می جهد، می رقصد، هر چه ناشادی را پشت سر می گذارد، آبی تر و دریایی تر می شود و من اینک احساس می کنم که سراپا ترنم و شوقی

وصف ناپذیرم. همه ذرات وجودم را شاهد شادی و شورانگیزی و تبسم، سبز و دیدنی کرده است. هم از این روی، نام تو را عاشقانه به لب دارم، ای آن که می آیی و با آمدنت دست نوازش و مهربانی بر سر ما می کشی، ولی نعمت ما می شوی و ما افتخار می کنیم که منت تو را بکشیم. خرسندیم که خاک پایت را توتیای دیده خویشتن سازیم. مشتاقانه بر جای گام هایت بوسه میزنیم و در شکوهمندترین روز، روز میلاد خجسته گل عطر دل پذیر بهشت را استشمام می کنیم و با زبان دل و جان، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سلام و صلوات می فرستیم.

حالیا ای گلزاد نازنین! تو روشن ترین پنجره ای هستی که رو به حیات گشوده شده ای و ما زینت نام زیبای تو را همواره بر جان و دل خویش می آویزیم و به بوسه زدن بر گام های غزالی که مهر مهر تو را بر پریشانی دارد افتخار می کنیم!

این روح ماست که در صحن و سرای نگاه و از سقاخانه لطف تو سیراب می شود. این شکوه کاشی های حریم توست که ما را به سمت اکتشاف نور هدایت می کند.

زیباترین پروانه های عالم، شمع محبوب شان را در توس می یابند و عاقل ترین و کامل ترین عاشقان تاریخ، وقتی به نام مشهد می رسند قیام می کنند و می گویند: «السلام علیک یا معشوق! السلام علیک یا مولا!»

هنگامی که دست های یاری تو، بند از سر و دست رنج دیدگان می گشاید و دل شکستگان را به کشتی رهایی می نشاند، لبخندهای شاد ستاره ها، صدای پاک تو را تا بارگاه شوق ملایک همراهی می کنند و

آن زمان که پاسخ سبز تو، ردای راویان رنج را تبرک می کند، در همه قلب ها «نوازش محبت» خانه می سازد!

ای امام رئوف! هر که تشنه محبت توست سیری ناپذیر است و آن که طراوت یاد تو را بر لب دارد، نوای جانش هرگز به پژمردگی نمی گراید. تو، دست های بلند ربوبی را بر سر ما می کشی! تو با همسایه هایت به خوبی خودت رفتار می کنی و کاری به این نداری که بدی های آن ها چه قدر است! تو با زائران اندیشه ات رفیق هستی و مهربان تر از هر مهربانی، با آن ها عمل می کنی - پس در آن دم که سهمیه بهشت را به امضایت می رسانند، نام ما را از خاطر مبر!

وہ کہ چہ غوغایی در سراسر این پہنہ پر از جذبہ برپاست: پنجرہ فولاد، زیباترین زمزمہ های عارفانہ عشاق تو را بہ گوش سپردہ است. چلچراغ خورشید از شرم، در برابر تو عرق می ریزد. آینہ کاری ہا حضور فرشتہ ہا را در آستانہ ات مضاعف می کنند. سنگ های حریم تو نیز سخن می گویند و راز دل های سر بہ مہر را می جویند کہ در برابر تو نماز عشق می خوانند. ہر رکعت از عشق ہم چندین رکوع ایمان و امان دارد و چندین سجدہ سادگی و صفا و چندین و چند شہادت بہ رویش گل در تبسم ملکوتی معنا!

اینک در گوش جانم نجوای رازناکی است برآمده از حریر قلم و نشستہ بر سریر جان، کہ :

«رویش ہشتمین گل سرخ در باغستان بی ہمتای سبز، بر ہمہ

سپید اندیشان مبارک باد!»

بهشت آن جاست...

مرکب اندیشه را زین می کنی و نگاه جستجوگرت را هی می زنی. دلت را به دست احساس می سپاری و از خویش می پرسی بهشت کجاست و بهشتی کیست؟

توسن بادپای عاطفه ات را به جولان در می آوری و از زوایای گوناگون به موضوع می نگری. آن گاه با خویشتن زمزمه می کنی:

«بهشت شاید آن جا باشد که آزاری نباشد» یا آن که جسم و جان فرسایش نیابد، شاید هم جایی که ناز و نعمت از هر سو احاطه ات کند؛ شاید هم آن جا باشد که باران معنا بر سر و صورتت ببارد. شاید... شاید... شاید .

ص: 40

من اما می گویم: بهشت هشتم در قطعه ای از سرزمین خراسان است. آن جا که هر روز با نسیم بال های ملایک رفت و روب می شود.
آن جا که پناهگاه همه بی پناهان است.

و بهشتی، زن و مردی است که دل به دلدار سپرده باشد و گوش به فرمان یار مهربان داده باشد. بهشتی کسی است که دنیا را مزرعه آخرت بداند و جز به راهی که معصومین صلوات الله علیهم نشان اند، داده اند گام ننهد. آری بهشتی کسی است که همه چیز را بهشته است و بر سر در ایوان دل خویش عشق خدا و معصومین علیهم السلام را نوشته و در این راه از همه چیز گذشته است!

ص: 41

آواز بارانی چشم های زائران، انتظار شکفتن گل غنچه های آرزو در دل پیچک های گره خورده بر ضریح نگاهت، بوی خوش التماس و تضرع، پوشش پیوسته پرهای فرشتگان در حریم هر پگاه در حرم، تابش طراوت خورشید در هر بامداد از آسمان پاکت، ثمر بخشی ناله های غریبانه عاشقان، جشنواره همه واژه های پاک در دفتر خاطرات دل ها، چیش منظم لب ها بر در و دیوار و ضریح محبت، جاذبه پایان ناپذیر ارادت و ایمان، دست های آرزومند روئیده به سوی آسمان ذخیره آفتاب در دل های مردمان، روایت دیدارهای عاشقانه یاران، زمان های مغتنم زمین، ستایش یگانه با یاد خورشیدی تو، شرمساری آفتاب و ماه و ستاره ها در برابرت، صفای پراکنده در صحن و رواق ها، ضمیر روشن و مشتاق میهمانان، طول صف های دلدادگان، ظفریابی

شفاخواهان، عابدان غرق نوشینی دعا و نماز، غلبه ایمان و فضیلت معنا، فرهی و شکوه معنویت، قلب های پر تپش عشق و ایمان، کتاب خدا و مفاتیح و لب های مؤمنان، گذار دمامد فرشته های خدا، لحظه های شکوهمند راز و نیاز، مرواریدهای غلتان اشک بر گونه های حاجت مندان، نجوای کبوتران سپید حرم، وداع ویژه عاشقان، همه و همه برای اشتیاق بهره وری وافر از فضیلت ها، محبت ها، کرامت ها و خوبی های توسل یا علی بن موسی الرضا! دست ها، دیده ها و دل های ما را در دنیا و آخرت از دامان احسان خویش کوتاه مفرما و از خداوند بخواه که این احساس عاشقانه، پیوسته وجود ما را گرمی بخشد. به حق همه زائران عارف و همه عارفان عاشقت!

نگاه خیس عشاق!

نگاه خیس قبیله سلمان را بنگر! بغض را در گلوی دل ها نظاره کن! و گوش بسپار که باد نوحه گر، چه مرثیه های سوزناکی می خواند!

بارانی از غم می بارد. عاشقان زخم در سینه و غم در جبین دارند. نجوای خاک و باد و آتش و آب، دردآلوده و حزین است و به هر سو که نظر می افکنی بوی هجران و غربت را به جان حس می کنی.

از نگاه من نیز اندوه می تراود و زبان قلمم در نبشتن سوک نامه فراق تو ای مولا، ای امام غریب، الکن است. می خواهم از تو بگویم که خورشید، هر پگاه بر گنبد طلایی مزارت بوسه می زند و از روی تو فروغ می پذیرد...

در سال یاد شهادت هشتمین آفتاب سرخ بوستان سبز نبوی، مشهد به شهادت ایستاده است. به شهادت خلق نیکویت ای رضای آل

محمد صلی الله علیه وآله! و به شهادت و ارستگی عبادت! بخشش و سخاوت! ایمان و اندیشه والایت! و به شهادت همه خوبی های!

ای هشتمین پیشوای دین! ای آفتاب آسمان و زمین! ای مفسر کتاب مبین! ما پیوسته چشم امید به الطاف تو داریم. ای همه مهربانی! ای امام شهید! ای قبله گاه اهل وفا! تو شرط زندگانی مایی. حدیث سلسله الذهب، چونان سلسله ای از ذهب در طول تاریخ جریان دارد و ما شرط ورود به قلمرو توحید را ولای تو می دانیم. بر همان اساس که خود در نیشابور اشارت فرمودی. چه طنین زیبایی بود در کلامت! چه عظیم بود پیامت! و هنوز هم سخنان جاودانه ات، مثل آبخاری زیبا بستر زندگی می ریزد و هم چون جویباری نرم و روشن، در پهنه گیتی جاری می شود ...

اماما! ما بر این باوریم که شهادت بیمه گر تشیع سرخ است. هم از این روی، امامان و صالحان و بزرگان را در روشنا و شرف شهادت می بینیم و شاهد جاودانگی آنانیم. پس ای شهید خراسان! ای ضامن آهوان هراسان! ای یاور بی پناهان! ای حامی عاشقان و مسافران! ای دوستدار پاکان و پرهیزگاران! به حق همه موالیان، ما را از درگاه خویش مران! باران لطف و نگاهت را بر ما بیاران و دل غمینی ما را در روز و شب اندوهبار شهادت، با مرهم دوستی ها و شفاعت التیام بخش!

ص: 45

خواهر آفتاب!

شمیم دل انگیزی شامه زمین را نوازش می دهد و به زمان زیبایی و امان می بخشد. نور و روشنی از روزن سینه ها سرک می کشد و راه

رستگاری چراغان شده است!

بانوی برتر، خواهر آفتاب، گام بر شبستان هستی می نهد و صدایش نوازش گر قلوب عاشقان می شود. او یادآور همه پاکان و پاکیزه خویان است. بزرگ زنی که زندگانی با معنا را برای همگان تفسیر کرده و راه عاشقی را به ما آموخته است. چه آن که او خود عاشق حق و فضیلت و بیداری و دین مداری است.

سیده جلیله ای که نسب به پاک نهادان می برد و همه نیکی ها را از پاکان وام دارد. او اختر آسمان شرافت است و کعبه آمال ما خاکیان. هم نام درخشنده ترین بانوی عالم، جلوه ای از صلابت و عزت، گوهری از دریای عصمت و حیا و عفت، بضعة باب الحواجج، طره حوریان

ص: 46

بهشتی، نوگلی از گلشن یاسین، آیتی از حضرت کبریا، یادگاری از رحمت حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله، شرف سدره المنتهی، جلوه تابناک پاکی ها، خواهر آفتاب هشتم، کریمه اهل البیت علیها السلام، بانوی بزرگ و پاک دامنی که فرشتگان بر گام هایش بوسه می زنند و بهشتیان از همنشینی و مصاحبت وی شادمانند.

او صفای مطلق مهتاب است و روح روشن آب! شبنم معطر آفرینش است و گلبرگ زرین گل باغ بهشت. بانوی فرزانه ای که میاندار حریم تقواست و درخت پر ثمر صلابت و ایمان و آزادگی. ترنم آبی خلوص، صدای زیبای زمزمه باران و آواز خوش نعمت های بهاران. زیور جبین هستی است و گنج سرشار معانی. او راوی جاودانگی حدیث ایمان است و الگویی برای هر انسان متعهد و مسلمان.

ای خواهر آفتاب! ای فاطمه معصومه! ای بزرگوار! ای راهبر همه دل سوختگان و عاشقان حق و فضیلت و مهر و معنا! ای بانوی آیینه گون! ای افتخار دلدادگان ولایت! ای تجسم زیبایی ماه حقیقت! ای محبوبه دل ها! ای پاک نهادی که تداوم بخش نسل و راه هدایت گرانی! دست های نیازمند ما، در روز واپسین از دامان مهر و گذشت و عطوفت و شفاعت و همراهی تو کوتاه مباد!

بانوی مهر و آینه!

ای گل غریب! ای حرمت حجاب! ای مهین دخت هفتمین خورشید! ای ستوده زبان های پاک! ای آبروی افلاک! ای عبادت گر حضرت سبحان! ای مروارید سپید عفاف! ای خاطره بلند پرهیزکاری و تقوا!

ای بانوی معطر! ای خاتون هر دو سرا! ای برگزیده خوب خدا! ای معصومه والامقام! ای پناه زائران! ای دارنده کرامت! ای گوهر دامان امامت! ای عارفه ای که ثواب زیارتت، چونان اجر و مزد زیارت امامان معصوم است! ای بزرگ زن عزیزی که به قم - بل به سراسر ایران زمین - آبرو بخشیده ای! ای که در مکانی رفیع ایستاده ای! تو، دری از بهشت را به سوی شهر قم گشوده ای و ایران را متبرک کرده ای!

ص: 48

ای بانوی آب و آینه و آفتاب! ای محبوب دل های عارفان! ای بهشتی روی جنت نشان! ای تجسم پاکی و ایمان!

ای خواهر سلطان توس! ای که خاک بارگاہت توتیای دیده عشاق است! ای دریای موج هدایت و بخشایش! ای گلبوته سبز نیایش! الگوی دختران و بانوان مسلمان! مدافع حریم امامت! ایثارگر راه دین! نشانه زیبای صراط مبین! دخت گران قدری که دست های نیازمندان تو را واسطه ای می دانند تا حاجات خویش را از درگاه ایزد یگانه بخواهند!

بانو! تجسم فضیلت و معنویت! شعاع عظمت تو، شهر را پایگاه دانش آل محمد صلی الله علیه وآله کرده و حرمت را به گونه ای خانه خاندان اهل بیت علیهم السلام ساخته است!

ای بزرگوار! هم اینک وجود مقدس تو و مزار شریفیت، سند و پشتوانه ایمان و ادب و علم و فضیلت و معنا شده است و مردمان ما پروانه وار به طواف حریم پاک تو می آیند و از این توفیق بر خویشتن می بالند!

حالیا از برکت وجود تو، دانشی مردانی بزرگ از قم، قیام کرده، معنویتی تمام را در جهان می گسترانند!

وجود پاکت ای بانوی عزیز، الهام بخش دانش آموختگان مکتب عصمت و عفت و فضیلت و جهاد و ایمان است و گنبد خورشیدی ات هر پگاه، انوار پاسداری از آیین احمدی را در همه جا تابشی جاودانه می بخشد!

ای بانوی مقدس! ای معصومه مطهر! ای هم نام زهرای اطهر! ای فاطمه معطر! با رایحه خوش بوی وجودت شب های بی شب‌نم جهان را به
بسیج نگاه سپیده دعوت کن. منظومه بهار را به میهمانی دل های همگان فراخوان و به ما آرامشی سبز عطا کن!

ای پرنده زود پرواز ای نبض آرزوها! ای پرستوی همه هزاره ها! به همه خوب رویان، گل پوشی بیاموز! روح «زن» بودن را به زنان ما یاد ده
!

بانوی مهر و آینه! به مردان ما، شیوه های دختر پروری و با «زن» زیستن را بیاموز و همگان را به ترنم یاد خدا و ره سپردن در راه همه والایی
ها بخوان!

باشد که تبرک یادمان تو، ای فاطمه معصومه! دودمان ما را برانگیزاند که تو را، ای پاره خورشید، الگوی روشن دل و جان و کردار خویش
بدانند و راه پاک تو را بپمایند. پس آن گاه ببالند و بر همه جهانیان ببالند!

ص: 50

خورشید بانو! بانوی ماه و مهر! ای خاکی افلاکی! پیوند ناگسستنی ولایت، مرا شیفته تو ساخته و نگاهم را به سوی کوی تو دوخته. هم اینک من با انتظاری به درازای جاده وصال، ره پوی زیارت تو هستم.

می آیم، به سر می آیم، با شور و شوق با محبت و ذوق می آیم تا دیده به تبرک بر ضریح حریم پاکت نهم و نور و سرور را در دل خویشتن افزونی بخشم. می آیم تا به پرتوی از فضل و کمال تو در آویزم و بوسه های مهر و دوستی خود را به دامانت فروریزم. می آیم تا رایحه بهشت را از سوی تو استشمام کنم و با بهره وری از فروغ اندیشه و کردار تابناکت، متبرک شوم!

می آیم تا درهای فردوس را استلام و مراتب دلباختگی خویشان را به خاندان پاک آفتاب اعلام کنم! می آیم تا از روشنای وجودت راه

بجویم، عطر زندگی صفا بیویم، و خلوص بیاموزم، ایمان و امان بیابم و به آرامش و رامش برسم. پس آن گاه، نگاه رحمت و التیام از تو وام بگیرم و هدیه بخشایش و آسایش بستانم!

می آیم تا رشته های اتصال خویش به عالم معنا را با دست های خجسته و نگاه های فرخنده و مهرآمیزت محکم تر سازم. می آیم تا سبد سبد نیازهای خودم را در زورقی با عنوان «یا فاطمة اشفعی لنا فی الجنة» بیچم و به پیشگاهت عرضه کنم. زان پس خدای را به نام مقدست سوگند ده- گند دهم تا وجود پاک و مبارکت را واسطه بخشایش و رهایش من در رستاخیز عظیم قرار دهد.

بانوا! ای همیشه پیراسته و معصومه! ای مجموعه فضیلت و رحمت و محبت! مرا به روز قیامت از گوهر شفاعت و در این روز و روزگار از نعمت زیارت حرمت محروم مفرما!

ص: 52

ای آفریدگار نازنین زمان و زمین! لطفا نیاز ما را ببین! شکوفه های رحمت خود را از درخت حوصله ات برای ما بچین! ای فرستنده پیام آور آخرین! ای آفریدگار موعود برترین! ای مونس امین! ای دوست دار اهل یقین! ای خالق زیتون و تین! ای شنوای شین و سین! دست ما را از دامان مولای دوازدهمین کوتاه مگردان و اجازه فرما تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هادی انس و جان، آن والای خورشیدسان، آن آقای مهربان، آن آفتاب تابان، آن گوهر شایان، آن لطافت باران، آن انیس دل ها و جان های یاران، آن دوست دار همراهان، پرده از جمال زیبا و مبارک خویش بگیری، ما را به نام یاور خود بپذیرد، جهان را شکوفه باران عدالت کند و همه مؤمنان را زیر پر و بال مهر خویش بگیرد!

ای و دود! ما منتظران موعود را حق ورود به قلمرو محبت خویشتن عطا فرما! ما را از همه آلودگی ها دور بدار و چراغ روشن دنیا، حضرت مهدی ما را هر چه زودتر اجازه ظهور عنایت نما تا همه عاشقان و دل باختگان نور، با حضور در محفل دل دادگان ظهور، به شور و سرور دست یابند و با غرور در همه جای زمان و زمین، از نزدیک و دور، فریاد برآورند:

«سلام بر عید و نوید! سلام بر خورشیدی که دست ما به دامانش رسید!»

ص: 54

زخم کهنه ما را، درد و رنج فراق را، غیبت دلدار را، مرهمی باید! مصیبت محروم ماندن از نظاره مهر، توان سوز است و شکننده و حتی بر شکیبایان، سخت دشوار!

تداوم انتظار! داغ دل غم دیدگان را افزون می کند و درازای شب هجران، دل ها را از خونابه گل گون! این است که ما، در دل آرزوی

پایان یافتن شب فراق و فرا رسیدن روز وصال را داریم. و این است پیوسته دست به آسمان بر می آوریم، دل را حمایل دیده ها می کنیم و به فراسوی افق می نگریم، شاید به رؤیت آفتاب جمال آن تک سوار مشرقی نایل آییم و وجود خویشتن را از رایحه خوش دیدارش معطر

که

سازیم و دیدگان خود را با روشنای رویش آفتابی کنیم و در آغوش گرمش پناه گیریم و از باران نگاه و مهر و نوازشش بهره بریم. حالیا ای خورشید! بر احوال دل و دیده ما بنگر. صدای قلب مشتاق ما را بشنو، اما بر کردار ناشایست ما دیده فروپوش! کارهای ناپسند ما را نادیده انگار و با ارسال پرتوی از لطف خویش، از درگاه خالق یگانه درخواست کن که توفیق بازنگری بر اندیشه و عمل به ما عنایت فرماید. باشد که توان یابیم تا زنگارهای دل و جان خویش را بزدایم، لکه های نافرمانی و گناه را محو سازیم، تا لیاقت دیدار خورشید را بیابیم... به حق جان جانان و به حق همه پاکان جهان!

ص: 56

اگر که زائر کوی توایم ...

شایسته نیست نام تو را جز با طلای محبت بر دیده ها و دل های خویش حک کنیم .

شایسته نیست که در حضور و غیبت، حتی یک لحظه پلک بر پلک نهیم و خواب آلوده باشیم!

شایسته نیست که جز در پرتو نور هدایتت زندگی کنیم.

شایسته نیست که تنها نامت را بر زبان آوریم و از مرامت فاصله بگیریم!

شایسته نیست جز به تمنای دیدار روی ماهت لحظه شماری کنیم. شایسته نیست پیوسته غبار غفلت از دل و دیده نزدایم.

ص: 57

شایسته نیست شورگستری نگاهت را به بهایی کم تر از جان خریدار شویم.

شایسته نیست شب های دیجور جان و جهان را جز با تالو حضور غایبانه ات به صبح رسانیم!

شایسته نیست نامت را دست مایه رسیدن خویش از فرش به عرش نسازیم.

شایسته نیست شکر نعمت ولایت را هر لحظه از دل به زبان نیاوریم.

شایسته نیست برای وصال روی تو، ای دلدار لکه ها و ننگ های گناهان را از در و دیوار وجودمان باز نشویم!

شایسته نیست شور و شغف خویشتن را از دل سپاری به راه و اندیشه ات پنهان سازیم!

شایسته نیست شفای دل‌های بیمار را از آفریدگار نخواهیم و دیدگان طالب دیدار را با سر مه انتظاری شکوهمند و سازنده، هماره آماده و بیدار نگاه نداریم!

شایسته نیست بر پرچم مقدسی که در این سرزمین به نام والای تو افراشته شده، بوسه مهر نثار نکنیم.

و شایسته نیست که خویشتن خویش را شایسته زیارت مولا نسازیم!

ص: 58

صف طولانی انتظار!

سلام آقا! دل های ما برای شما عاشقانه می تپد و دیدگان ما با تبرک جستن از گام های شما، روشنایی بیش تری می یابد.

ما شما را داریم. پس شمع طالع ما پیوسته افروخته است و فروغ روی شما، چراغ راه زندگانی ماست.

آقا شما فرهنگ همه خوبی هایید. فرزند آیه های روشن حیاتید: فرزند قرآن مقدس!

کاش می دانستیم اکنون در کجایید! راستی چه دشوار است که همه چیز و همه کس را بینیم اما لیاقت زیارت شما را نیابیم!

ای عدالت گستر بزرگ! ای محو کننده همه ستم ها و اندیشه های پلید و شیطانی! ای برافرازنده پرچم سبز حقیقت و عدالت! ای برهم زننده

ص: 59

صف های کافران! ای مولای همه سبز پوشان و سپیداندیشان! دل های مردم دنیا با ظهور شما آرام و قرار خواهد یافت و همه پریشانی ها با حضور شما سامان خواهد پذیرفت. ای نیاز بشر امروزین! ما و همه شیفتگان حق و عدالت، نام بلند شما را پیوسته از دل بر لب می آوریم و در صف منتظران، برای رؤیت خورشید وجودتان لحظه ها را می شماریم و به انتظار می مانیم.

ای خداوندگار مهر و محمد صلی الله علیه وآله و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هرچه زودتر دست های مشتاق ما را به دامان مولای مان برسان و ما را از یاوران ایشان محسوب فرما. به حق همه منتظران راستین. آمین یا رب العالمین!

ص: 60

می گویند با یک گل بهار نمی شود، اما درست نمی گویند تو آن گلی هستی که اگر بشکفی بهار از همه سوی جهان جوانه می زند و من اینک بهاران بسیاری است که در میان گل ها به دنبال تو می گردم، ای گل نرگس!

همه گل های خوش بو، رایحه شامه نواز خود را از وجود مبارکت به وام گرفته اند. آب ها، شفافیت و زلالی خود را مدیون تو هستند. سرسبزی زمین، رهین گام های حیات بخش توست. آفتاب، از نگاه کردن به رخساره زیباییت احساس شرم می کند و ماهتاب زیبایی و دل ربایی خویش را به پیشگاهت نثار می کند.

ای ماه منیر هستی! قلب زمان به خاطر تو در تپش است و خون عشق به یمن حضور تو در رگ های زمین جریان دارد.

بزرگوارا آسمان فضیلت آنگونه رفیع است که دست کوتاه ما بر طاق بلند آن نمی رسد. سبزینه شکوهمند ولایت را، وجود مبارکت با طراوت نگاه می دارد. حضور خجسته ات به ایمان و امان قوت و تازگی می بخشد و دل های مؤمنان را نسبت به همه مهربان می سازد.

ای مایه امید و ای مظهر اندیشه های سبز و سپید نام مقدست همه دست ها و دل ها را به نور وحدت پیوند می زند و همت و رحمت پدید می آورد.

پیوسته یادمان فرخنده ات جاودانه ترین خاطره سبز تاریخ باد!

ص: 62

بیا ای نازنین مولا!

ای مهر تابان! ای ماه فروزان! ای محبوب همه خوبان! ای تجسم ایمان! ای افتخار همه مؤمنان! ای سوار مشرقی! ای تداوم بخش راه نبی! ای استمرار اندیشه علوی! ای فرزند والای حضرت عسکری علیه السلام! توسن کلام را به نام توزین می کنم و اسب بادپای پویه های دلم را به سمت جاده ظهورت می رانم و می دانم که در یک روز دوست داشتی، نگاه نافذ تو، همه جا را سبز خواهد کرد!

ای مولای عشق و عاطفه و ایمان! می دانم که می آبی و دست نوازش بر سر بشر می کنی. کدورت همه پلیدی ها را از پی بنای جهان می زدایی و آینه روشن و بی غبار دین را در برابر چهره انسان می گیری .

ص: 63

ای مولا! سرانگشتان شفابخش تو، سبزینه سراسر دنیاست. هرگاه نیم نگاهی به سوی ما روانه کنی، روان ما، در گلزار طلوع و تجلی، از همه نژندی ها و پژمردگی ها رهایی می یابد.

ای امام همه عاشقان! شیفتگان تو، هر جمعه «ندبه» می کنند و از آفریدگار خویش توفیق دیدار تو را می طلبند و هر شنبه از تداوم غیبت، دلگیر می شوند!

ای خورشید! می دانیم که همواره بر ما می تابی، که اگر جز این می بود؛ نابودی سرنوشت محتوم ما بود! اما از آن دل تنگیم که چونان آفتاب، از ورای ابرها به ما نور می بخشی، حال آن که ما عاشق جمال تو هستیم و می خواهیم چهره زیبا و جمال دل ربای تو را از نزدیک نظاره کنیم و با رؤیت، خورشید رویت غرق شور و شگفتی و شادی شویم!

ای محبوب روزهای آفتابی دنیا! ای معشوق همه دل ها! ای زیباترین چهره آفرینش! بگو گیسوان شب های تار فراق، سرشاخه های بلند باغ وجود تو را رها کنند! بگو آفتاب در برابرت زانو بزند، بگو آسمان جبهه سای همه آدینه هایی شود که گمان می برد تو آن ها را آبی تر و نورانی تر خواهی کرد!

نازنین! نیاز ما را بین! قلب های مجروح و گنجشک های زمین، فریادرس زمان را می طلبند و همه آسمانی ها روی ماه تو را از دور می بوسند .

ای گل غایب! آب ها نام تو را زمزمه می کنند! درخت ها به احترام تو سبز می مانند! نسیم، دعای «عهد» را در گوش سروها می خواند!

دریاها با نام و یاد تویی کرانه می شوند! گل ها رنگ و بوی شان را از جمال مبارک تو، وام می گیرند!

ای موعود سبزترین لحظه های تاریخ! ای امام زمان! زمین، تشنه قسط و عدالت است و جویای نوازش کلامت! و ما همواره نیازمند لطف و عنایت!

ای آقای بزرگوار! عشق، هر دوروی سکه ای است که مزین به تمثال خجسته توست و مهر، هدیه ای است که به دل ها و دیده های ما

سپرده اند تا صمیمانه آن را نثار مقدم یار مهربانی چون تو سازیم!

ای صبح صادق سیادت و سادگی! ای دلدار جویندگان معانی! ای ناب ترین نمای نوازش و آیش! تو، سبزترین ثمره معنا بر درخت آفرینشی!

ای معشوق عارفان! ای یوسف همه عاشقان! ای امید دار و دیارمان! ای صاحب الزمان! غنچه های انتظار ما را بشکوفان! و در این دنیای پر توفان، ساحل دست های مهربانت را به ما برسان! ما، رایحه سبز ظهور تو را، ای مولا! در عصر غیبت، بزرگ می داریم و تا صبح آدینه ای که در دایره محبت تو دیدگان خویش را روشن و سبز کنیم، هم چنان منتظرت می مانیم و چونان همیشه، در همه جا، تو را به نام می خوانیم؛ ای برکت تمامی هستی، ای مهدی عزیز عجل الله تعالی فرجه الشریف!

ای مولا! ای عزیز والا! هر چه زودتر به سوی ما بیا و زمین را روشن فرما! ما تشنه دیدار تویم، ما واله و شیدای آن جمال زیباییم و همه با هم می گوئیم:

هر چه گل است به سمت آمدن تو، نثار باد!

اکسیژن حیات ما، نام بلند مولای عاشقان است. نامی که اگر در جهان نمی بود، سرسبزی و بالندگی معنا نداشت! همواره زندگی به یمن حروف روشن اسم او، نفس می کشد. زمان کرامت ها و الطاف اوست. زمین به عشق حضور زیبایش زنده است.

هر دلی که دلدارش مولا نباشد، سبز نمی شود و دیر نمی پاید. ساغر مهر، بدون نام او ماندگار نیست. ساقی صفا، می زندگی را با امید نگاه سبزش در جام معنا می ریزد.

ای ماه آسمان زندگی! ای خورشید محبت! ای پیدای پنهان! ای محبوب دل های با ایمان! ای واژه های بلورین کتاب فرزانی! ای مروارید و زین عاطفه! ای پناهگاه پاینده! ای آفتاب آسمان هدایت! ای

والی سرزمین نور! ای ماهتاب شب های دیجور ای رمز عبور! ای اشاره نزدیک و دور این ماییم! ما منتظران ظهور! ما، دریوزگان مهر و ماهیم! عاشق زیبایی های نگاهیم! اگر ما را برانی از غصه آب می شویم! ما، بست نشین آن درگاهیم. تو کوهی، ما کاهیم! ما راویان آهیم! آماده آغاز راهیم... راهی که ما را به لطف و کرامت تو برساند. راهی که ما را به زیر چتر و سایه بان سرورمان هدایت کند. ای مولای محبوب! ما را برای حضور در خیمه گاه ظهور، پذیرا باش!

ص: 67

شکوفه نبود. گل نبود. بهار نبود. من نبودم. تو آمدی، همه جا شکوفه باران شد. بلبلان در گل زارها نغمه شادی و امید سر دادند. گل ها به بهار لبخند زدند. من و ما به دنیا سلام گفتیم و به عشق تو بهاری شدیم. همه مشتاق دیدنت بودیم. اما، گویی لیاقت نداشتیم! چه آن که تو چند صبحی خوش درخشیدی، آن گاه از دیده ها پر کشیدی و از ما پنهان شدی! اگرچه همواره با ما بودی و هستی. ما اما پرده بر حقیقت کشیدیم و ابرها را به ساحت و روی خورشید راه دادیم! حالیا پشیمانیم و برای یک لحظه دیدارت، پرپر می زنیم! ولی افسوس که هنوز دیده از خواب غفلت بازنگشوده ایم و خود را کاملاً آماده پذیراییات نکرده ایم. افسوس که لیاقت دیدارت را باز نیافته ایم. تو را پیوسته به نام می خوانیم، اما به دل دعوت نمی کنیم! جان خویشتن را

در برابر آفتاب قرار نمی دهیم، حال آن که همواره می گوئیم: ای نور ما را دریاب!

اینک ای خورشید! ای بهار گل و روشنایی و خوش بختی و شادکامی! ما را به فرهیختگی و دانایی و کمال رهنمون باش. قانون عاشقی را به ما بیاموز. مهرورزانه دست ما را بگیر و بر فراز ببر! نگاه آفتابی ات را از سر ما کوتاه مکن. اجازه نده خیال تباهی و گناه و پلیدی، بیش از پیش به ما حمله ور شود. دستان سبز و شفافخشت را بر سر روح و کردار و گفتار ما بکش و جان ما را جلا بده! باشد که پرواز کبوترانه مان بر سر بام و کوی تو پایدار شود و هم چنان دانه های مهر تو را بر چینیم و بر مهرت استوار بمانیم و با عمل به منویات تو، راه یابیم و پیروزمند شویم و همواره بخت خوش و شادمانی یار ما باشد!

ص: 69

باز هم قلمم دستی به زانویش گرفت، یک «یا علی» گفت؛ نگاهی به حاشیه خاکستری مغزم انداخت، آنگاه به راه افتاد و این گونه نوشت:

گفته اند - و درست گفته اند - که روزی آن سفر کرده که قافله قلب های قبیله قبله همراهش هست، می آید. آن آقای غایب همیشه حاضر را می گویم. مردی که نان عدالت را در سفره همگان می گذارد و محرومان را از زیر یوغ استضعاف و استکبار می رهااند و به اوج قله های عشق و ایمان می برد. مردی که با گل اندیشه های قرآنی و نابش دنیا را گل باران معانی زیبا می کند. مردی که با همه شایسته ها و بایسته ها نسبت دارد. مردی که قوم و خویش اخلاص است. مردی که نورانی است و از نور می آید و به سوی نور می خواند. مردی که

اندیشه اش سپید و سبجانی است و از سجاده نیایشش هماره برای ما، دعا صادر می شود. مردی که اگر قدرش را ندانیم، در اندوهی گران بار و خسروانی عظیم فرو خواهیم رفت! مردی که آینه دار کمال و جمال خالق است و پرده دار کعبه عشق و ایمان. مردی که بازوان ستبرش بارها به یاری ما آمده و بارها و بارها جلوه های وجودش بر شکوه انقلاب اسلامی ما، صدچندان افزوده است. مرد مردستان. مرد زمین و آسمان. حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

سپس قلم نفسی تازه کرد و نوشت:

تپش قلب های ما، هماره به یادش، ظهورش هر چه نزدیک تر و پویش ما برای خدمتگزاری در رکابش پایدار و پویا باد!

ص: 71

اگر می دانستم کجایی، خویشتن خویش را به ردای سبز و آسمانی ات می آویختم. از دیده سرشک شادی می ریختم. الماس مهر تو را با بوسه هایم می آمیختم و به هیچ روی دامنت را از دست نمی نهادم! اگر می دانستم کجایی، سرم را قدم می کردم و با شوری در دل و توانی در گام، رو به سوی تو می دویدم!

اگر می دانستم کجایی، بال های شوقم را باز می کردم و کبوترانه و عاشقانه به سمت حضور تو پرواز می کردم!

اگر می دانستم کجایی، بر فراز بلندترین قله ها فریاد بر می آوردم که مردم محبوب و معشوق ما! این جاست!

اگر می دانستم کجایی، بی هیچ درنگی به سویت می شتافتم و با دست احترام بر سینه ادب، زمین بوس محل جلوس تو می شدم!

اگر می دانستم کجایی، کجاوه دلم را از عطر نرگس و زیبایی شبنم و طراوت شب بو، پر می کردم و برایت پیشکش می آوردم!

اگر می دانستم کجایی، بی درنگ نزد تو می شتافتم و خاک پای تو را توتیای دیدگانم می کردم!

اگر می دانستم کجایی، همه بی پناهان و مستضعفان را به بارگاه خورشیدی ات فرا می خواندم و همگان را به پای بوسی تو دعوت می کردم !

اگر می دانستم کجایی، فریاد بر می آوردم تا همه بدانند خورشید از کدام سوی، بر دمیده و آفتاب از کجا می تابد!

اگر می دانستم کجایی، همه غم ها را از سینه ام فراری می دادم و دلم را بال پرواز می بخشیدم، تا در پناه تو و در سایه مهرت آرامشی ابدی بیابد و با همه خوب ها و خوبی ها کنار بیاید!

ص: 73

نامه ای به محبوب

می خواستم برای محبوب نامه ای عاشقانه بنویسم، دیدم به شدت دچار فقر واژه ام! اگر زبان قلمم الکن نبود، اگر به اندازه کافی واژه برای نوشتن می داشتم؛ شاید در نامه ام برای او این گونه می نوشتم:

عزیز دلم! عزیز همه دل ها! عزیز همه عاشقان! می خواستم آرزوی زیارت رویت را در دل و در سر پیورانم، دیدم هنوز دیده ام لایق دیدار یار نیست!

می خواستم تو را به نام بخوانم، دیدم قلم و زبانم وضو نگرفته اند! می خواستم از ته دل فریاد بزنم که «آقا، دوستت دارم!» دیدم کردار و گفتارم با هم نمی خوانند!

ص: 74

می خواستم بگویم انتظار ما را کشت، کجایی ای عزیز! چرا نمی آیی؟ دیدم خورشید هرگز غیبت ندارد. این ما و ماییم که غایبیم و چهره آفتاب را با ابرپاره ها می پوشانیم!

می خواستم بگویم محبوب من! لب به سخن بگشا! اگر شده یک کلمه با من سخن بگو! دیدم که من و ما را مگر گوش و گوش هایی شنوا هست؟!

می خواستم بگویم لختی بخند ای مهربان! تا دل شادی هایم فزونی یابد؛ اما اندیشیدم که یار تنها به روی یارش لبخند می زند و من ...

می خواستم هر آنچه در دل دارم برای عزیزم بازگویم؛ دیدم که قلم من نیز همچون قلبم فراق را بر نمی تابد و کلام را تاب نمی آورد.

می خواستم و می خواستم ..

ناگهان قلم با دلی پر درد و مشتاق، با آرزویی در دل و دیده نهان، با چشم هایی گریان از هجران دلدار، این واژه ها را به دل سپید کاغذ هدیه داد :

السلام عليك يا بقية الله ... عجل الله فرجك!

ص: 75

فرشته های خدا، بهشت را چراغان می کنند و ملکوتیان به جشن و شادمانی می پردازند. دنیا آینه بندان می شود و دل های مؤمنان سرشار از سرور می گردد.

گلی زیبا بر بوته هستی تجلی می کند. گلی که رنگ و بویش زمین و زمان و آسمان را فرا می گیرد. گلی که نرگس زاد است، زیبایی و لطافت حسن یوسف را دارد. شقایق نشان و چمن آراست. هم رنگ گل محمدی است. صفای سوسن را دارد و نغمه زیبا و رسای داوودی را... گلی که گل ترین گل هاست! گلی که مشام جانمان را عطر آگین می کند، دستمان را به مهر پیوند می زند. روی زخم های دل مان مرهم

می گذارد، کدورت زمین و زمان را می شوید و ما را به زمان ظهور نزدیک می کند!

روز میلاد این گل، روز باران نور است. روزی است که همه ما به آن عشق می ورزیم و دوستش می داریم. چه آن که می دانیم در یکی از آدینه ها، مهمه ای برپا خواهد شد. همگان به شوق بخواهند آمد. قلب ها در سینه ها به تپش خواهد افتاد و چشم ها به وسعت آبی آسمان خیره خواهد شد.

در یکی از همین آدینه ها، نوری متراکم بر آینه دل ها تابیده خواهد شد. دست های نیاز تا عرش خدا به پرواز درخواهند آمد و فواره های خواهش نور، هفت آسمان را پشت سر خواهند گذاشت. در یکی از همین آدینه ها، نقاشی توانمند و زبردست، همه جهان را سبز خواهد کرد، نفس ها را متبرک خواهد ساخت، چشم ها را خواهد شست، نیت ها را اصلاح خواهد کرد و آرزوها را به انتها خواهد رسانید.

در یکی از همین آدینه ها، بشر، دین خودش را به آینه ها خواهد پرداخت، باران را در آغوش خواهد گرفت و ترانه رویش را زمزمه خواهد کرد.

در یکی از همین آدینه ها، هفت چشمه از شادی، هفت آبشار از نور، هفت آسمان از لبخند، هفت زمین از گل، هفت باغ از زمزمه، هفت حوض از احساس و هفت دامن از معرفت، در سرتاسر جهان، جریان خواهد یافت. آن گاه فرشته ها بال های خود را به تبرک بر دست و پای منتظران خواهند کشید.

در یکی از همین آدینه‌ها، همه بوستان‌ها، گل‌ها و میوه‌های خود را نثار روی گلی خواهند کرد که گاهواره زمین را تا انتهای زمان بالنده و سبز خواهد کرد.

در یکی از همین آدینه‌ها، همه ما سر از پا نخواهیم شناخت و مقدم سپیده را بوسه باران خواهیم کرد. خوشا آدینه‌ای که در آن، همگان خرسندند، آه‌ها به انتها می‌رسند، انتظارها پایان می‌یابند، آفت‌ها از ساحت زمین برچیده می‌شوند، همه سینه‌های مجروح را مهرها و شادی‌ها شفا می‌بخشد و شریان زندگی، شیفته عدالت می‌شود.

در آدینه‌ای که تو بیایی، ای موعود! گل‌های دانش و داد، جهان را خوش بو خواهند کرد و دنیا دست همه دیوان را خواهد بست!

آدینه تو، آدینه همه ماست. آدینه خوبی هاست. عصر آدینه‌ای که با گام‌های تو متبرک شود، عصری است که دنیا را به صبحی روشن نوید خواهد داد.

ما، رایحه سبز ظهور تو را ای مولا، در عصر غیبت، بزرگ می‌داریم و تا پگاه آدینه‌ای که در دایره محبت تو، دیدگان خویش را روشن و سبز کنیم، هم چنان منتظرت می‌مانیم و هم چنان همیشه و همه جا، تو را به نام می‌خوانیم، ای برکت تمامی هستی! ای مهدی عزیز عجل الله تعالی فرجه الشریف! از زبان همه پاکان درودی بی کران نثارت باد و شکفتن غنچه وجودت بر همگان خجسته و مبارک!

وقتی پرنده نگاهم به شوق زیارت نامت پرواز را آغاز می کند، گرمای شادمانی، یخ وجودم را آب و مرا برای دیدن رویت، بی تاب می کند.

تردیدی ندارم که با طلوع آفتابین تو، خورشید، شرم سارانه از پهنه زندگی عقب خواهد نشست.

تردیدی ندارم که هر کس دلی قابل تقدیم به دلدار داشته باشد، در صف منتظران تو ایستاده است .

تردیدی ندارم که امروز و فردای جهان، بی حضور تو، قلب تپنده ای کم دارد.

تردیدی ندارم که عشق بدون احترام گذاشتن به ساحت مقدس تو، بی دوام خواهد بود.

تردیدی ندارم که در واژه نامه جهان، «انتظار» زیباترین و سبزترین کلمه است.

تردیدی ندارم که گل نام تو به بهار، زیبایی و فرخندگی و نور و سرور می بخشد.

تردیدی ندارم که آینه ها با خواندن کلمات تو نورانی و عاری از غبار می شوند.

تردیدی ندارم که دل دریایی ات، چنان وسیع است که در آن برای همه شیفتگان جایی هست.

تردیدی ندارم که تابش آفتاب و تپش زندگی، به یمن وجود و ولای مبارک توست .

تردیدی ندارم که گنجینه های ملکوتی به برکت نام زیبایت آراسته شده اند و شمیم دل نواز رایحه بهشت از سمت تو می آید!

تردیدی ندارم که مهر و ماه، گدا و پادشاه، همه صاحبان فضیلت و جایگاه، افتخار می کنند که خدمت گزار وجود مقدس و پاکت باشند.

تردیدی ندارم که زمین و زمان منتظر شکوفا شدن گل نرگس در جهانند.

تردیدی ندارم که آغوش هستی در برابر نورانیت جمال و جلال تو، همواره گشوده است.

تردیدی ندارم که آخرین واژه های من، نخستین کلماتی هستند که برای تبرک جویی از نگاه سبز، در صف ایستاده اند و برای رؤیت

خورشید، ثانیه شماری می کنند .

ای آشنای همه دل های غریب! ای مطلع غزل عشق! ای حسن ختام هستی! ما را به میهمانی سپیده ظهور، به جشن تالو نور، به روزهای
شکفتن سرور، به شادمانی پایان غیبت فرا بخوان!

ص: 81

با یار گل عذار!

غزال غزل به یاد تو در دشت جان می خرامد. عشق همه شورانگیزی اش را مدیون نام تو می داند. بهار، شکوفایی را از مکتب تو آموخته و شمع، شعله های اشتیاقش را به سمت آمدن تو افروخته.

ای کرانه بی منتهای مهر و فضیلت ای حسن یوسف ایمان! ای دروازه خجسته سپیده دمان محبت! ای گلبرگ مانای گل معنا! ای خورشید والا! ای آفتاب تابناک صمیمیت و صفا! برای از تو گفتن و از تو نوشتن، واژه ها چه قدر کم اند! و چه قدر نام تو بلند است!

یا اباصالح! صلح در جهان، دیده به جمال تو دارد. آفتاب، از دیدن روی مبارک تو، نیرو و انرژی می گیرد! عطر ایمان از پایگاه وجود پاک تو می تراود و روشنایی با سلام بر تو، پرتوی خویش را نثار همگان می سازد!

ص: 82

ای منتظر! منتظران پیوسته پی جوی گام های سبز تو هستند و عاشقان با زمزمه دلتنگی هاشان، تو را صدا می زنند!

گام های راهیان وادی دلدادگی، همچنان استوار و توانمند، جاده های زمان را برای رسیدن به قله ابراز محبت، در می نوردند و دست ها به سوی ستیغ ستایش آفتاب درازند.

همگان منتظرند که با دامنی از سپیده و ستاره بیایی، در باغچه های حیات گل شادمانی بکاری، شقایق ها و آلاله ها را نوازش کنی، ما را به دروازه های نصرت برسانی و بر تارک گیتی بنشانی.

ای سرور و سالار! ای آینه روشن دیدار! ای چشم های بیدار! ای یگانه ترین دلدار! ای گل خوش بوی گلزار! ای ماه آسمان ایثار! ای روح دریا! ای بال پرواز پروانه ها! ای تمناهای ما! ای برزیگر دشت های عشق و ایمان! ما به «جبل المتین» نور و به «عروة الوثقی» استمرار هدایت دل بسته ایم.

ای یار! ای گل عذار! از خدا بخواه تا لحظه موعود فرا رسد و گام های استوارت از نهان گاه غیب برآیند و دست های ظهور را بر سروروی جان و جهان بکشند! باشد که تبرک حضورت، همه جا را سبز و شاداب و آفتابی کند.

سلام، آقا!

دل های همه ما، عاشقانه برای شما می تپد و دیدگان مان با تبرک جویی از گرد گام هایتان، در پی کسب روشنایی بیش تری است.

آقا! شما فرهنگ همه خوبی هایید! شما فرزند آیه های روشن زندگی، فرزند پاک قرآنید!

آقای خوب ما!

کاش می دانستیم که اینک کجا هستید!

چه دشوار است که همه چیز و همه کس را بینیم، اما شما را نینیم!

آقای مهربان! ای عدالت گستر بزرگ! ای نابود کننده همه ستم ها و اندیشه های پلید و شیطانی!

ص: 84

ای برافرازنده پرچم سبز داد و دانایی! ای برهم زننده صف های کافران! ای مولای همه سبزپوشان و سپیداندیشان! دل های مردم دنیا با ظهور شما آرام و قرار و شفا می یابد و همه پریشانی ها با حضور شما سامان خواهد پذیرفت.

آقای ما!

ما و همه شیفتگان حق و عدالت، پیوسته نام مبارک شما را بر لب می آوریم و همچنان در صف منتظران شما، برای طلوع خورشید روی تان لحظه شماری می کنیم .

ای خدای مهربان، هر چه زودتر دست های ما را به دامن مولای مان برسان!

ص: 85

گل غایب!

ای گل غایب!

آب ها نام تو را زمزمه می کنند!

درخت ها به احترام تو، سبز می رویند!

نسیم، «دعای عهد» تو را در گوش سروها می خواند!

دریاها، با ذکر نام و یاد تو، بی کرانه می شوند!

گل ها، رنگ و بوی شان را از جمال تو وام می گیرند!

آسمان و زمین و انسان، دست به دست هم می دهند و با نجوایی سبز، برای طلوع روی ماهت، دعای ندبه می خوانند!

ای مولا! ظهور و حضور تو، سرسبزی مداوم دنیا را نوید خواهد داد.

شکفتن گل رویت، بهترین هدیه برای منتظران است. دل ها و دیده های ما را دریاب!

ص: 86

(بازنگاری ترجمه دعای عهد)

ای روشنای جان و جهان! ای فراتر از همه بلندی ها! ای آفریدگار همه نیکی ها! ای دریای خروشان محبت و رحمت! ای فروفرستنده کتاب برای همه امت ها... ای آفرینش گر سرما و گرما! ای خالق سایه و آفتاب! ای صاحب قرآن! ای پروردگار فرشتگان و پیام آوران! با نهایت عجز و خضوع، روی به درگاہت آورده ام و تو را به نام و نور روشنت و به سابقه دیرینه زندگی و پایدگی ات، می خوانم و به نام نامی ات که در سراسر آسمان ها و زمین ها چونان گوهری تابناک می درخشد. نامی که برکت، آن اولین و آخرین را کمال و بهروزی می بخشد.

ص: 87

ای آن که پیش از همه و پس از همه زنده ای - چه در آن هنگام که هیچ کس نبوده و چه در آن زمان که همگان بوده اند - ای پدیدآورنده زندگان و ای میراننده آنان! می دانم که هیچ معبودی جز تو، در جهان وجود ندارد و جان ما و هر جنبنده ای در قبضه قدرت توست.

ای کردگار یکتا! سلام همه بندگان را - از زن و مرد و کوچک و بزرگ - در شرق و غرب عالم، از ساکنان کوه، صحرا، بیابان، دریا و نیز سلام گرم و خالصانه من، پدر و مادرم را به پیشگاه امام هدایت شده هدایت گر، ابلاغ فرما. سلام و صلواتی به میزان سنگینی عرش و امتداد واژه ها و شمار دانش هایت .

بارخدایا! من در تنفس این بامداد زیبا، تا بدان هنگام که نفس از سینه ام بیرون می آید؛ سر بر خط فرمان او دارم و به پیمان مقدسی که در بیعت با او بسته ام وفادارم. هرگز این میثاق را نمی شکنم و از برکت آن دست نمی شویم.

بارالها! مرا از یاوران، مددکاران و مدافعان مولا قرار ده و نامم را در شمار آنان که برای گردن نهادن به فرمانش به سوی او می شتابند؛ ثبت فرما. ای خدای مهربان! مرا در زمره فرمان برداران و حامیان آن بزرگوار، برشمار .

خداوندگارا! مرا از پیشینه داران ارادت به ساحت ملکوتی امام غایب و از شهیدان راه و رکابش قرار ده. آفریدگارا! اگر پیش از دیدار ولی ات، مرگ - که برای همگان حتم و حق است - پنجه در گلویم افکند و زمین گیرم کرد و بدین گونه از نعمت حضور در کنارش محروم شدم، با قدرت بی بدیل خویش، مرا از قبر برانگیز، در حالی که دامن

همت بر کمر بسته باشم تا با شمشیری آخته و نیزه ای برافراشته، فراخوان او به سوی حق را، در همه جا شهر و بادیه - اجابت کنم و

سربر خط فرمانش نهم.

خدایا! چهره زیبا و ارجمند و پیشانی نورانی اش را به من بنمایان و بر دیدگان من، سرمه لیاقت دیدارش را برکش .

ای خدای توانا! راه ظهورش را هموار و فراخ و آسان فرمای و توفیقم ده تا گام در جاده محبت و پیروی او نهم. پس آن گاه فرمانش را نافذ کن، پشتیبانی اش را استحکام بخش و زمین خویش را از برکت حضورش آبادان نما و همگان را به یمن وجودش زنده ساز! مگر نه این که خود به درستی فرموده ای که دست های مردمان، فساد را در زمین و دریا پدیدار ساخته؟ - و چه راست گفته ای! - پس بقیه و ذخیره خویشتن را برای ما ظاهر ساز، او را که فرزندزاده فرستاده توست و هم نام رسالت، تا بطلان همه باطل ها را به اثبات رساند و حق را پایدار سازد.

خداوندگار! مهدی ما را پناهگاه همه ستمدیدگان و یار همه بی یاوران قرار ده. باشد که او همه احکام بر زمین مانده را جاری کند. خدایا! راه و شیوه پیامبرت را - که درود بیکران بر او و خاندانش باد - دیگر بار زنده ساز! بارالها! او را از کینه و یورش ستم بارگان، ایمن دار!

الها! با برافکندن نقاب از جمال بی مثالش، پیامبر خویش و پیروان او را خرسند و شادمان فرما و بر پیچارگی ها و نابسامانی های ما - در فقدان روی محبوب - رحمت آور!

ای آفریدگار جان و جهان! همه بندهای دل و جان این امت را با حضور او بازگشا و گرفتاری هایش را برطرف نما و در ظهورش شتاب روا دار! هر چند گروهی این گشایش را دور می پندارند، ما به اتکا به رحمت فراگیرت، آن را نزدیک می بینیم. ای رحم کننده ترین رحم کنندگان!

و اما تو، ای مولای ما! ای صاحب زمان! زمین را با شتاب در آمدنت، مهمان زندگی و سازندگی و شور و نشاط و عدل و داد و آرامش فرما. به یاری خداوند دانا و توانا....

ص: 90

عصرهای غمگین من!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، از آن روی که می بینم در پنجره نگاهم گل نرگس نرویده تا با اشک شوق به آبیاری اش پردازم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، زیرا به لیاقت قلبم برای رؤیت ماه تردید می کنم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، از آن روی که درمی یابم هنوز توفیق نیافته ام برای نزول اجلال نور، فرش نیازم را بگسترانم و ناز گلی را بکشم که در میان همه گل ها از درخشش و رایحه ای ویژه برخوردار است!

ص: 91

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، چه آن که قلمم زبان به شکوه می گشاید و قلبم همین که خویش را از شکوه نگریستن به خورشید، محروم می یابد؛ در خود فرو می شکنند!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، زیرا هوهوی باد را که سرشار از غمی سنگین در فراق حضرت یار است، به خوبی احساس می کنم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، چرا که خاک عالم را آمیخته با بوی طرب ناک وصل نمی یابم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، از آن روی که عطر حضور، مرا به خلسه ای روحانی نمی برد و آفتاب، سایه های دلم را از میان بر نمی چیند!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، چه آن که خاطره ها ارغوانی

می شود، لحظه های ناب و سبز دیدار، به بار نمی نشینند و موسیقی شکوفه ها به بلوغ نمی رسد!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، زیرا حس سبز شکفتن و جوانه زدن را در سیمای جان و جهان به نظاره نمی نشینم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، چون غم غربت و غروب به سان سربی مذاب در کاسه دلم فرو می ریزد و جگرم را می گدازد!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، چرا که جلوه های جلال و جمال را در جای جای دنیا متجلی نمی یابم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، زیرا جلوه های ویژه را در آینه حس گر زمان نمی بینم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، از آن روی که ابرهای عبیر آمیز و باران خیز و برکت زا را که می باید طراوت و سرسبزی به مزارع انسانیت هدیه دهند؛ در آسمان مشاهده نمی کنم!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم چون در می یابم که هنوز لیاقت دیدار دل آرام را نیافته ام!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، زیرا می بینم باز هم زیارت دلدار دست نداده است. آن یار غایب، نقاب از چهره برنگرفته و حسرت انبوه و دلتنگی اندوه، جسم و جانم را فراگرفته و آتش جان گداز فراق، هم چنان مرا به حسرت دیدار نشانده است!

عصر جمعه که می آید غمگین می شوم، اما همچنان با دلی سرشار از امید، غمگانه سرود زیبای «اللهم عجل لولیک الفرج» را زمزمه می کنم و در و در آرزوی فرارسیدن جمعه ظهور، زمان را مرور می کنم!

(بازنگاری ترجمه زیارت روز جمعه)

درود بر تو ای حجت [و نشانه] خداوند در روی زمین!

درود بر تو ای دیده [بیدار] حق .

درود بر تو ای آینه نور خداوند، ای حق نشان!

درود بر تو که [مردمان با نگرش در وجودت و تأسی به اندیشه ها و کردارت] راه می یابند و به گشایش کار نایل می آیند.

درود بر تو ای پاکیزه نهادی که [از شر شروران] در امان نیستی!

درود بر تو ای مولای پندآموز مؤمنان!

درود بر تو ای کشتی رهایی بخش [و سعادت آفرین]

درود بر تو ای سرچشمه زندگانی .

درود بر تو درود و رحمت خداوند بر تو و بر خاندان پاک نهاد و خوبت.

درود بر تو! [امید که] خداوند در یاری رسانی به آنچه [درباره] امر امامت و ظهور مبارکت وعده داده است، شتاب کند .

درود بر تو ای مولا [ای همه خوبان]، من تو را [از جان و دل] دوست می دارم و به خوبی تو را می شناسم!

[هم اینک] از پیشگاه خداوند می خواهم که مرا به تو و خاندان پاکت نزدیک تر فرماید .

حالیا در انتظار دمیدن خورشید رویت و آشکارا شدن حق با حضورت هستیم و از خدای یگانه می خواهم که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرستد و مرا از منتظران [راستین] و پیروان و یاران تو [در رویارویی با دشمنانت] قرار دهد و نعمت شهادت در پیشگاه پاکت را در زمره دوستانت به من عطا فرماید.

آقای من! ای صاحب زمان - که د همه زمینیان و آسمانیان بر تو و خاندانت باد - امروز، جمعه است. روزی که همگان انتظار برآمدنت از پرده غیب را دارند. روز گشایش کار مؤمنان با دست های مبارکت. روز نابودی دشمنان با شمشیرت! من در این روز [فرخنده] میهمان و همسایه محبت تو هستم و تو ای بزرگوار! بخشاینده ای از خاندان بخشایش گرانی و میهمان پذیری و پناه دادن [به مؤمنان و مشتاقان] مأموریت توست! پس مرا به خوان خویش فراخوان و شایسته پناهندگی به خود قرار ده!

سلام و رحمت خداوند بر تو و بر خاندان پاکیزه [و پاک نهادت] باد.

وقتی بیایی، شقایق‌ها به یاد شکوفایی رخساره ماهت، سرود شیفتگی می‌خوانند و دل‌ها در تپشی مداوم و سبز، دست‌هایشان را به خواهش نور پیوند می‌زنند!

وقتی بیایی، همه جا ابریشم باران بلاغت معنا می‌شود و قمری‌های پاکی و خلوص، بر شانه‌های اعمال ما می‌نشینند!

وقتی بیایی، چشم‌دل‌ها، سپید و بلورین می‌شود و شکوفه‌های ایمان و امان، در همه جای زمین و زمان به رشد و بلوغ می‌رسند! وقتی بیایی، دنیا را گل‌باران معنویت و زیبا می‌کنی و نغمه‌های شادمانی را در چهارسوی جهان، بر زبان بلبلان، مشتاق دیدار، جاری می‌سازی!

وقتی بیایی، دیو ظلم و ظلمت را از پهنه دنیا فراری می دهی و چلچراغ روشن عشق و ایمان را بر دروازه های زندگی می آویزی!

وقتی بیایی، عطر نور ولایت را در همه جا می پراکنی و ابلیس ها را می تارانی؟

وقتی بیایی، ما را به قله های بیداری می بری، با پل های آسمانی آشنامان می کنی و مزرعه سبز سخاوت را به همگان نشان می دهی!

وقتی بیایی، مهربانی ات را میان ما تقسیم می کنی، از آینه برای مان سخن می گویی و فصل صلوات را بهاری و سرشار از میوه های خوش بوی معرفت می کنی!

وقتی بیایی، زمین تشنه عدالت، سیراب و سرسبز و بالنده می شود و زمان از زیارتت غرق نور و شادمانی می گردد!

وقتی بیایی، نسیم محبت می وزد و انتظار مقدس، گل می دهد. رودخانه های صفا و صداقت و سادگی در همه جا، جاری می شوند. گل و گیاه و انسان معنا می یابند و نگاه مهربان تو، سبزینه زندگانی و شکوفایی می شود!

وقتی بیایی، قبیله قبله؛ قلب های خویشان را بر کف دست می گذارند و پیش کش راه و نگاه تو می کنند!

وقتی بیایی، هلله همه مستضعفان و مشتاقان به عرش می رسد و دیده های همگان، زیر پای تو فرش می شود!

وقتی بیایی خورشید از دیدن نور رویت در گریبان خجالت فرو می رود و ستاره ها و ماه، هر شب و هر پگاه، در تمنای دیدار تو آه می کشند و راه می جویند!

وقتی بیایی، هر خزانی به بهاران تبدیل می شود و هر زمستانی از میان می رود!

وقتی بیایی، به همه شادی و شور می بخشی و شیفتگی ما را به خویشتن آسمانی ات، در زمین و زمان می بینی و شاهد پایان انتظار را در
کام جان های ما می ریزی!

... و ما آن روز را با عشق و ایمان، چشم در راهیم!

ص: 98

در ستم کده کویر دنیا، خشک سالی عشق و عاطفه و ایمان بیداد می کند و لب های عدالت تشنه است! درخت های زندگانی انسان معاصر نیازمند سبزینه و هوای پاک اند! دشت ها چشم به سوی آسمان دارند! کوه ها پناهگاه می جویند! خورشید، هر روز طلوعی غمگانه دارد! چهره ماهتاب از انبوهی اندوه، به زردی گراییده! رودها در خروش و ناله و آه اند!

همه هستی تو را می جوید ای ابر باران زای رحمت!

ای خورشید فروزنده معرفت! ای آبشار طراوت و سرسبزی انسان و گل و گیاه! ای روح زندگانی! ای پایه وقار و عظمت زمین! ای ستون عظیم آسمان! ای روح روشنایی روزان و شبان! ای در تن

هستی روح و روان! ای صاحب الزمان! ای مولای مهربان! به حق همه ایمانیان و به حرمت قبله مسلمانان، ما را از درد و تنگنای فراق
وارهان و با ظهور شورانگیز و شادی آفرین خویش، ای منجی جان و جهان؛ باران عشق و ایمان را در سراسر گیتی بباران تا سرسبزی و
خرمی و و شکوفایی و به کامی و عدل و نیکویی و راستی در هر مکان و هر زمان جاودان شود. به یاری حضرت سبحان!

ص: 100

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

